

Violations and Challenges of the Right to Education for Children in Light of the Requirements of International Documents

1. Manizheh Fatourehchi: PhD Student, Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Farhang Faghi Larijani*: Assistant Professor, Department of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Mazandaran, Iran. Email: f.larijani@umz.ac.ir (Corresponding Author)
3. Nader Mirzadeh Kohshahi: Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

ABSTRACT

The right to education for children has been emphasized in international documents. However, violations and challenges surrounding this right are significant issues that need to be elucidated and analyzed. Therefore, the aim of the present article is to examine the question: What are the violations and challenges to the right to education for children in light of the requirements of international documents? This article is descriptive-analytical and uses a library research method to address the stated question. Discrimination, violation of the right to awareness, violation of the right to development, violation of educational equality, and violations of the human rights foundations of the right to education are instances of the violation of children's right to education in light of the requirements of international documents. Structural shortcomings in the education system, lack of attention to and allocation of sufficient budgets and resources for education, failure to refine educational laws and higher-level documents in the field of the country's comprehensive education system, lack of cooperation, coordination, and absence of an executive agreement between the Ministry of Education and supportive organizations to meet international requirements are challenges facing the right to education for children in Iran. Strategies for ensuring the right to education for children in Iran, in alignment with international documents, to overcome the harms and challenges of international requirements, include the refinement of higher-level documents and educational laws, structural reforms in the education system, revisions to the national budget law in terms of prioritization, redefining educational concepts in relation to indigenous, religious, cultural, and human rights frameworks within the framework of the Organization of Islamic Cooperation, and drafting independent documents in this regard.

Keywords: *Right to education, children, discrimination, educational equality, right to awareness, human rights*

How to cite: Fatourehchi, M., Faghi Larijani, F., & MirzadehKohshahi, N. (2025). Violations and Challenges of the Right to Education for Children in Light of the Requirements of International Documents. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 101-116.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 December 2024
Revise Date: 20 January 2025
Accept Date: 28 January 2025
Publish Date: 24 March 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

موارد نقض و چالش‌های حق بر آموزش کودکان در پرتو الزامات اسناد بین‌المللی

۱. منیژه فطوره چی: دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. فرهنگ فقیه لاریجانی*: استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. پست الکترونیک: f.larijani@umz.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. نادر میرزاده کوهشاهی: استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

حق بر آموزش کودکان در اسناد بین‌المللی مورد تاکید قرار گرفته است. اما موارد نقض و چالش‌های فراروی این حق از موضوعات مهمی است که لازم است تبیین و تحلیل شود. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سوال است که موارد نقض و چالش‌های حق بر آموزش کودکان در پرتو الزامات اسناد بین‌المللی کدام است؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است. تبعیض، نقض حق بر آگاهی، نقض حق بر توسعه، نقض برابری آموزشی، نقض مبانی حقوق بشری حق بر آموزش موارد نقض حق بر آموزش کودکان در پرتو الزامات اسناد بین‌المللی است. عدم اصلاح ساختاری در نظام آموزش و پرورش، عدم توجه و تامین بودجه و اختصاص اعتبارات مکفی برای آموزش و پرورش، عدم تنقیح قوانین آموزش و پرورش و اسناد بالادستی در حوزه نظام جامع آموزش کشور، عدم همکاری و هماهنگی و عدم وجود توافق نامه اجرایی میان سازمان آموزش و پرورش و سازمان‌های حمایتی برای تحقق الزامات بین‌المللی چالش‌های فراروی حق بر آموزش به کودکان در ایران است. راهبردهای حق بر آموزش به کودکان در ایران در تطبیق با اسناد بین‌المللی برای غلبه بر آسیب‌ها و چالش‌های الزامات بین‌المللی تنقیح اسناد بالادستی و قوانین آموزش و پرورش، اصلاح ساختاری آموزش و پرورش، اصلاح قانون بودجه سالیانه کشور در اولویت‌بندی، اصلاح تعریف صحیح از مفاهیم آموزشی بومی، دینی، فرهنگی و حقوق بشری در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی و تدوین اسناد مستقل در این زمینه است.

واژگان کلیدی: حق بر آموزش، کودکان، تبعیض، برابری آموزشی، حق بر آگاهی، حقوق بشر

نحوه استناددهی: فطوره چی، منیژه، فقیه لاریجانی، فرهنگ. و میرزاده کوهشاهی، نادر. (۱۴۰۴). تحلیلی بر قاعده میسور با نگاهی به تراحم. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۱۶-۱۰۱.

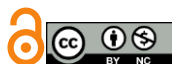
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۰ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۴ فروردین ۱۴۰۴



«حق بر آموزش از جمله حق‌هایی است که کمتر به نقض و چالش‌های آن توجه شده است. اسناد بین الملل حقوق بشر این حق را در زمره حقوق فرهنگی بشر برشمردند. حق بر آموزش به عنوان سازنده زیربنایی فهم و درک انسانی و مجرای تعیین و تحقق دیگر حقوق معنوی (مبتنی بر روان انسانی)، از جمله آزادی اندیشه، بیان و مذهب، از منزلتی بسیار رفیع در میان سایر حقوق انسان برخوردار است و با عنایت به مفاد اسناد حقوق بشری موجود می‌توان دست کم در سطوح ابتدایی آموزش، این حق را واجد وصف آمرانه دانست» (Niavarani, 2010). با توجه به اینکه نظام آموزشی به کودکان در ایران در پرتو الزامات اسناد بین المللی دارای تکالیفی است و به نظر برخی محققان و پژوهشگران حقوقی در برخی موارد این اسناد و کنوانسیون‌ها از منظر سازمان‌ها و نهادهای بین المللی واجد وصف آمرانه می‌باشد، وجود چنین تکالیفی علاوه بر تعارضات حقوقی، فرهنگی، مذهبی و مشکلات ساختاری و ناتوانی در تامین منابع مالی برای حل آسیب‌ها، چالش‌ها توسط آموزش و پرورش می‌تواند زمینه بی‌ثباتی در تدوین محتوایی و ماهیتی آموزش و ایجاد فشار و تخریب وجهه ایران را در عرصه بین‌المللی ایجاد نماید. بر این اساس لازم است تا با تحقیق در این زمینه و کاوش در ایرادات ساختاری و قوانین آموزشی و اسناد بالادستی و یافتن راهکارهای مناسب و کاربردی در این خصوص، از ایجاد مشکلات ناشی از آسیب‌های حق بر آموزش به کودکان در ایران در تطبیق با اسناد بین المللی پیشگیری نمائیم.

۱. موارد نقض حق بر آموزش کودکان در پرتو الزامات اسناد بین‌المللی

در اختیار بودن آموزش به معنای رایگان و دولتی بودن آموزش همراه با معلمان آرموده، ساختمان‌های آموزشی کافی همراه با امکانات لازم و همچنین بهره‌مندی همگان از برنامه‌های آموزشی مطابق استانداردهای جهانی می‌باشد. حال در نقض این مسئله این سؤال‌ها مطرح است که آیا آموزش ابتدایی برای همه افراد یک جامعه در قلمرو یک دولت رایگان و اجباری می‌باشد؟ اگر چنین نیست آیا دولت طرح و برنامه‌های برای رسیدن به آموزش ابتدایی رایگان و اجباری در موعد مشخص و بودجه معلوم در دست اجرا دارد. آیا پول کافی جهت دستیابی کودکان به آموزش ابتدایی تخصیص یافته است؟ آیا دولت گام‌هایی را جهت دستیابی همگان به آموزش متوسطه و عالی برمی‌دارد؟ آیا معلمان برای بالا بردن کیفیت و سطح آموزش تربیت می‌شوند؟ آیا ساختمان‌های مدارس دارای امنیت کافی و همچنین امکانات کافی می‌باشند. تمامی موارد بالا در تعهد دولت بوده و عدم رعایت آن‌ها نقض حق بر آموزش می‌باشد. دولت متعهد به تضمین دسترسی به آموزش برای همه کودکان در سن آموزش اجباری می‌باشد؛ اما تعهد دولت برای ایجاد دسترسی همه به سطح متوسطه و آموزش عالی متفاوت می‌باشد در قسمت دسترسی همه به آموزش، دسترسی به مدارس عمومی بایستی بدون هیچ‌گونه تبعیضی صورت گیرد (Hojaji Najafabadi & Papa, 2019). در دسترس بودن آموزش به نیاز به دسترسی همگان به آموزش برمی‌گردد. در این قسمت به بررسی موارد نقض حق بر آموزش کودکان در پرتو الزامات اسناد بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱-۱. تبعیض

آموزش باید برای همه، به خصوص برای گروه‌های آسیب‌پذیرتر، هم به لحاظ قانونی و هم به عمل، بدون تبعیض مبتنی بر دلایل ممنوعه قابل دسترسی باشد. به جرئت می‌توان گفت که تبعیض از مهم‌ترین مسائلی است که در تمامی معاهدات، به امحاء آن پرداخته شده است. آموزش نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری از این مهم مستثنی نبوده و به تفصیل به آن پرداخته شده است. اندیشه برابری به‌طور خاص در برابر تعریف مقاوم بوده و در طول قرن‌ها، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است، «اندیشه‌ی حقوق بشر بر این فرض

استوار است که همه انسان‌ها خصوصیات اساسی چندی دارند که در آن شریک هستند و در نتیجه ی آنان را باید به دیده ی اعضای نژاده انسانی و نه اعضای گروهی خاص نگریست. شناسایی این خصوصیت مشترک به اصل بنابراین منتهی می‌شود که مستلزم آن است که همه اشخاص با احترامی برابر رفتار شوند. اصل عدم تبعیض مسئله نابرابری را از ناحیه سلبی می‌نگرد. این اصل عمدتاً نفی حقوقی است که برای مقابله با نابرابری ناموجه به کار گرفته می‌شود. برابری فرصت، مستلزم آن است که فرصتها معنادار و کارآمد شوند؛ به‌خصوص از طریق از میان برداشتن موانع خارجی که دستیابی به منافع و توزیع خوبی‌های اجتماعی را متأثر می‌سازد و از طریق ارتقاء ایجابی حداکثر فرصت، مثلاً به واسطه آموزش و پرورش، مثالی از ضرورت رفتار متفاوت، تأمین امکانات و تسهیلات ویژه دسترسی برای معلولان جسمی در آموزش می‌باشد» (Qezelbash, 2020).

در متن میثاق برابری فرصت‌ها مشخصاً در مواد ۱۳ و ۷ مورد شناسایی قرار گرفته است. مواد ۱، ۲ و ۷ از اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور اخص به این موضوع پرداخته است؛ هر چند یکی از محوری‌ترین مباحث حقوق بشر همین مسئله می‌باشد. ماده ۱ کنوانسیون کودک نیز به اهمیت این مورد مهم اشاره نموده است. از اسناد مهمی که اختصاصاً به این منظور متولد شده اند می‌توان، کنوانسیون علیه تبعیض در آموزش، کنوانسیون محو تمامی اشکال تبعیض، کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون رفع تبعیض بر علیه زنان و ... نام برد و این خود اثبات اهمیت والای این مسئله در جامعه جهانی بوده که ناشی از آلام جامعه بشری از این درد می‌باشد، و اما «برابری فرصت‌ها» باید با شاخصه‌هایی سنجیده شود که انتخاب‌های ممکن اتخاذ شده توسط شخص را در نظر گیرد. تحقق کامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخته شده در میثاق به معنای برابری ساختن همه اشخاص در حوزه‌های ذیربط نیست بلکه به این واقعیت دلالت دارد که هر کسی به طور واقعی و مستحق پس برابری در برخورداری از حقوق خویش با حفظ کرامت است. برابری فرصت به نتیجه خط‌مشی‌های مربوط می‌شود که به توزیع عادلانه‌تر و متوازن‌تر منافع اجتماعی بیانجامد.

اما گاه تبعیض، مستلزم اقدام مثبت و حمایتی است که به آن برنامه‌های اقدام مثبت می‌گوییم. «بدین مفهوم که متضمن اتخاذ اقدامات ویژه به نفع گروه‌های محروم به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است؛ به‌علاوه اصل برابری فرصت در معنای صحیح آن ممکن است در واقع حکم به رفتار متفاوت با گروه‌های کند که در حال حاضر از نابرابری عملی رنج می‌برند. این اقدام مثبت ممکن است برای رفاه معلولین و یا سالمندان و یا گروه‌های اقلیت و پناهندگان باشد» (Ansari, 2013).

«منع تبعیض مندرج در اسناد بین‌المللی خصوصاً در میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مقید به تحقق تدریجی در اختیار بودن منابع نیست. این ممنوعیت به طور کامل و فوری نسبت به همه ابعاد آموزش اعلام می‌شود و شامل همه زمینه‌ها و علل تبعیض است که در سطح بین‌المللی ممنوع شده است. این موانع تبعیض‌آمیز را می‌توان در پرتو کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش، مقررات ذی‌ربط کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان، کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون حقوق کودک و مقابله نامه سازمان بین‌المللی کار راجع به ملت‌های بومی و قبیله‌ای دریافت کرد» (Kashi Komijani & Rajai, 2024).

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها را متعهد به احترام به در دسترس گذاشتن آموزش برای همگان می‌داند؛ با این ضمانت باید مطمئن شود که طرف‌های ثالث به دختران اجازه رفتن به مدارس را می‌دهند و مانع رفتن آن‌ها به مدارس نمی‌شوند.

این به آن معنا می‌باشد که دولت‌های عضو مدارس دختران را در سیاست‌های آموزشی خود قرار دهند به طوری که این مدارس در اطراف کارخانه‌هایی که دختران در آن کار می‌کنند باشند (خانه‌های اطراف شهر هم شامل این قضیه می‌شود) و این مستلزم سرمایه‌گذاری دولت در این زمینه می‌باشد.

نقض حق بر آموزش در این زمینه، در افغانستان در زمان رژیم طالبان کاملاً قابل مشاهده بود و از آن به عنوان نقض فاحش یاد می‌شود. بسیاری از والدین تمایلی به فرستادن دخترانشان به مدرسه به دلایل اعتقادی ندارند. در بسیاری جوامع نیز ازدواج زودهنگام و مادر شدن زودهنگام دختران مانع از ادامه تحصیل آن‌ها می‌شود. باز هم به عهده دولت‌ها است که تدابیری را در سیاست‌های قانون‌گذاری خود در راستای عدم نقض دسترسی همگانی به آموزش، یا بالابردن سن ازدواج ببندیشند و از این طریق موانع تحصیل را از سر راه دختران که نیمی از جمعیت محصل را تشکیل می‌دهند بردارند.

۱-۲. نقض حق بر آگاهی

حق بر آگاهی، پیشینه و مؤلفه‌های آن در تامین و تحقق حق‌های دیگر مانند حق آموزش قابل توجه است. جایز است نخست، حق بر آگاهی و سپس ارتباط آن با حق آموزش تبیین گردد.

۱-۲-۱. تبیین حق بر آگاهی

نخستین بار، تقریباً دو سده پیش، حق همگانی برای آگاهی از اطلاعاتی که دولت در اختیار دارد در کشور سوئد پذیرفته شده است. با این حال، تنها در چند دهه اخیر این حق با اقبال گسترده دولت‌ها و سازمان بین‌المللی و عمومی روبه‌رو شده است. حق آگاهی در مفهوم محدود آن، آزادی در جستجوی اطلاعات و در مفهوم موسع آن، حق دسترسی به اطلاعات و یا حق دریافت اطلاعات و شامل حق افراد برای آزادی جستجو، دسترسی و دریافت تمامی اطلاعات عمومی (اطلاعاتی که در اختیار دولت، سازمان و نهادهای عمومی) است. دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه مصلحت، مردم را در بی‌خبری و جهل نگه‌دارند. اگر مردم ندانند که در جامعه آن‌ها چه می‌گذرد و گرد اعمال حاکمان از مردم مخفی بماند، چگونه می‌توانند سهمی در تعیین سرنوشت خود و یا در اداره امور جامعه پیدا کنند با این استدلال، می‌توان گفت حق بر آگاهی دارای ابعاد مختلف و مؤثر بر حقوق دیگر است. بهره‌مندی و ایفای بسیاری از حقوق دیگر، مانند حق تعیین سرنوشت، آزادی بیان، حتی تقویت و حفظ دموکراسی و مردم‌سالاری و حق مشارکت سیاسی و ... به بهره‌مندی از حق آگاهی وابسته است. بدون آگاهی افراد و بدون امکان دستیابی افراد به اطلاعات و اخبار صحیح، حق مشارکت محقق نمی‌شود. حق مشارکت منوط به تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری منوط به کسب آگاهی است. وانگهی، هر چند برخی از عناصر حق آگاهی با بخشی از موضوعات آزادی بیان و حق بر آموزش، هم‌پوشانی دارد؛ لکن، عناصر اساسی این حق آن را از حقوق مشابه دیگر متمایز می‌سازد. از طرفی دیگر، الزام دولت به انتشار اطلاعات در باره عملکرد حکومت، می‌تواند موجب ارتقای دانش عمومی گردد. چنان‌که گذشت، طبق ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق بر آگاهی، بخشی از آزادی بیان محسوب شده و بند دوم این ماده، ضمن معرفی ابعاد حق بر آگاهی، مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی جستجو، دریافت و اشاعه اطلاعات و عقاید از هر نوع بدون توجه به مرزها» و به اشکال مختلف را دارد. دستیابی به این حق از طرق مختلف ممکن است و یکی از این راه‌ها، آموزش‌های رسمی و راه دیگر، کسب اطلاعات غیر رسمی است. بدیهی است در هر دو صورت ارتباط تنگاتنگی را می‌توان میان آموزش و حق بر آگاهی قائل بود (Falsafi, 2016).

۱-۲-۲. تبیین ارتباط حق بر آموزش و حق بر آگاهی

صرف‌نظر از علل مختلف اقبال روزافزون دولتی و غیردولتی به حق بر آگاهی، با توجه به نقش منابع نوشته (اعم از کتاب، مطبوعات، فضای مجازی و سایت اینترنتی و...) در گسترش، انتشار و دریافت اطلاعات در حوزه‌های مختلف، برخورداری از حق آموزش، پیش‌نیاز غیرقابل‌انکار برای تحقق درک و توانایی کسب اطلاعات و آگاهی در حوزه‌های مختلف است. از سوی دیگر، محرومیت از حق آموزش به‌خصوص در سطوح ابتدایی و متوسطه، امکان برخورداری از حق آگاهی را در بسیاری از حوزه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به‌کلی از بین می‌برد. از منظر دیگر، کسب آگاهی در بسیاری از حوزه‌ها مستلزم تحقق حق آموزش و اطلاع‌رسانی است. مثلاً، آگاهی از راه‌های انتقال بیماری‌ها و راه‌های پیشگیری از آن‌ها در بزی حق و سلامت، تنها از طریق کسب اطلاعات از نیروهای متخصص فراهم می‌شود. همین مسئله به‌خوبی بیانگر ارتباط وثیق حق بر آگاهی و حق بر آموزش (انواع آموزش‌ها در حوزه‌های مختلف) از یک سو و تفکیک ناپذیری حقوق بنیادین و اساسی بشر از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، نوعی هم‌پوشانی میان موضوعات و اهداف حق بر آموزش و حق بر آگاهی وجود دارد.

۱-۲-۳. نقض حق بر توسعه

یکی از اهداف کلی نوشتار پژوهش حاضر عبارت از تحقیق در مطابقت اسناد توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران با اسناد بین‌المللی حامی حق بر آموزش است. تطبیق و مطابقت مذکور نیازمند ارائه تبیین و تعریفی از توسعه، معانی، مفاهیم و حق بر آن، نیز بررسی تأثیر متقابل حق توسعه و حق بر آموزش و ارتباط آن‌ها است. علاوه بر آن به کارگیری شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی توسعه در دهه‌های جدید، شناسایی توسعه و حق بر آموزش در اسناد مهم جهانی و ملی نیز مورد توجه قرار گرفته است (Zarneshan et al., 2023). آیا آموزش حق و اختیار است و یا تکلیف و اجبار؟ حق و یا تکلیف فردی و جمعی است؟ امری خصوصی (در حوزه نقش والدین و خانواده) و عمومی است؟ آیا حکومت اسلامی موظف به آموزش و تربیت افراد است یا تنها موظف به تسهیل آموزش فردی و جمعی است؟ در پاسخ، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است. هر چند نظر ابتدایی این است که تعلیم و تعلم وظیفه انسانی و وجدانی است. لکن پیرامون خصوصی یا عمومی بودن و نقش والدین و حکومت در تعلیم و تعلم و درجه، اهمیت و ضرورت آن سه نظر عده ابراز شده است: ۱- آموزش حق فرزند و مسئولیت والدین است و دولت وظیفه‌ای ندارد. ۲- آموزش فقط وظیفه و مسئولیت حکومت است. ۳- و اصول آموزش مسئولیت مشترک حکومت و خانواده است.

در بین فقها، برخی بر لزوم و وجوب تعلیم (به ویژه تعلیم قرآن) س و شش و برخی مانند شیخ طوسی علاوه بر آن، بر آموزش اجباری صحه‌گذار ده، برخی نیز در اختیاری بودن آن فتوا داده‌اند. نظرات فوق به آیات، احادیث و روایاتی مستند شده و اجمالاً شامل نکات زیر است: ۱- حق فرزند بر والدین در تربیت صحیح ۲- وظیفه والدین بر تعلیم و تربیت فرزند ۳- وظیفه حکومت در برنامه‌ریزی و اجرا در حوزه تعلیم و تربیت ۴- مسئولیت مستقیم خانواده و مسئولیت غیر مستقیم، حمایتی و پشتیبانی دولت در تعلیم و تربیت ۵- آموزش حق فطری است ۶- انسان ذاتاً به سوی کمال رهنمون و علم از کمالات است. تحصیل علم، تحصیل کمال است. ۷- هر استعداد طبیعی سند حق طبیعی برای انسان است. ۸- استیفای حق تعلیم و تربیت تابع شرایط اجتماعی و فرهنگی است. ۹- با وجود درک عقلی ضرورت آموزش و پرورش، نیازی به نصوص شرعی نیست. هر چند تبصره نصوص شرعی هم به ما رسیده است (Niavarani, 2010).

۱-۳. نقض برابری آموزشی

مساوات و برابری انسان‌ها نزد همه ادیان یکسان نیست. برخی معتقد هستند که در مقایسه با ادیان دیگر مانند بودا، نصاری، بودایی، برهمنی... تنها در دین اسلام است که انسان‌ها برابر هستند و ملاک برتری در بین آن‌ها تنها تقوا و خداترسی است. لکن، دست‌کم در دین زرتشت نیز برابری ذاتی انسان‌ها قابل اثبات است و هر جا زرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرامی‌خواند از زن و مرد جدا گانه نام می‌برد. برعکس ادیان ابراهیمی که از برده و بردگی سخن گفته‌اند، برعکس در دین زرتشت بردگی وجود ندارد. با این وجود، از نظر اسلام همه انسان‌ها حق بهره‌مندی یکسان از امکانات آموزشی را دارا می‌باشند و نمی‌توانی هیچ انسانی را از این حق محروم نمود. بلکه در مواردی همان‌طور که گفته شد، به تحصیل آن تکلیف نیز شده و پیامبر گرامی اسلام نیز به رعایت برابری در آموزش کودکان تأکید و توصیه نموده‌اند. وانگهی در تاریخ اسلامی نیز برابری آموزشی پذیرفته و شناخته شده است. پیش از برپایی مدرسه‌ها، هر مسلمانی رایگان به حلقه‌های درس در مسجدها می‌پیوست. حدیثی از پیامبر (صلی‌الله) می‌فرماید: « به هرکس پیش تو به آموختن می‌نشیند، تهی دست و یا توانگر، به یک چشم نگاه کن ». برپایه چنین اصلی مساجد به کانون تعلیمات اسلامی تبدیل گردید. برای نمونه؛ فرماندهان و سرشناسان سوار بر اسب به حلقه بزرگ درس محمد بن احمد کیسان (متوفی ۲۹۹ قمری) می‌آمدند و در کنار دانش‌آموزان تهی دست می‌نشستند و ابن کیسان بی آنکه کوچک‌ترین جدایی میان دانشجویان زنده پوش و خوش‌پوش بیاندازد به آنان درس می‌داد (Darikvand, 2022).

همچنین، تاریخ نمونه‌های فراوانی از کسانی به یاد دارد که از تهیدستی و نه داری به دانشمندی و هم‌نشینی با وزرا و خلفا رسیده‌اند. امام محمد غزالی یکی از آن‌ها است. دکتر شلبی در کتاب خویش به این موارد اشاره نموده است. از جمله، اینکه «ابو یوسف پسر بچه‌ای رنگ رز و بعدها هم‌نشین خلیفه هارون الرشید و رئیس قاضیان حکومت اسلامی شد». «جاحظ که مرغ و ماهی می‌فروخت بعدها دانشمندی برجسته و سرشناس گردید. « شافعی پسر بچه‌ای پدر مرده بود و مادرش چنان تنگ دست بود که نمی‌توانست هزینه کاغذ و قلم پسرش فراهم نماید. امام محمد غزالی نیز گفته است: « کوشش در یاد ندادن افراد ناشایست همان اندازه ستمگرانه است که از آموختن شاگردان شایسته جلوگیری کردن». پس از مساجد، در مکاتب (قبل از مدارس نظامیه و پس از بنیان‌گذاری مدارس نظامیه) نیز به همین ترتیب عمل شده است. نمونه‌های فراوانی از مکاتب اسلامی گزارش شده است که کودکان تهی دست را پذیرا بوده‌اند. در ایران، عراق (بین‌النهرین)، سوریه، مصر، اندلس و... چنین مکتب‌خانه‌هایی با تکیه بر موقوفات سرشار، کمک فرمانروایان و ثروتمندان برپا شده بود. همان‌گونه که گذشت، وقتی مدرسه‌های نظامی بنیاد گرفت، نظام‌الملک، آموزش را سراسری رایگان و همراه کمک هزینه تحصیلی اعلام نمود. تمام دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، مانند دانشگاه در الازهر، نمونه برجسته آموزش برابر، رایگان و آزاد برای تنگدست‌ترین دانشجویان، بی‌آنکه نژاد، زبان و طبقه اجتماعی او مهم باشد (Paran & Pourmoteghi, 2020).

۱-۴. نقض مبانی حقوق بشری حق بر آموزش

همان‌طور که در اشاره به نظرات دانشمندان غربی گفته شد، به طور کلی، مبانی تحلیل و توجیه حق بر آموزش از مبانی حقوق بشر جدا نمی‌باشد و مبانی تحلیلی حقوق بشر به ویژه حق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شامل حق بر آموزش (به عنوان یکی از این حقوق) نیز می‌گردد. در اینجا (و صرف نظر از مباحث مبسوط مبانی حقوق بشر)، تنها مبانی حقوق بشر حق بر آموزش را تحت عناوین، آموزش و مشارکت در اجتماع (انتفاع اجتماعی و رشد شخصیت و کرامت انسانی)، آموزش و حداقل استانداردهای زندگی، حقوق رفاهی و ترویج حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۴-۱. آموزش و مشارکت در اجتماع

«آموزش دروازه موفقیت است. با موفقیت افراد، اجتماع افراد نیز به موفقیت می‌رسد. توسعه کامل شخصیت انسانی، کرامت انسانی، محو نابردباری و ترویج همزیستی و روابط دوستانه، از بزرگ‌ترین موفقیت‌های فردی و اجتماعی و به این دلیل از مبانی اساسی آموزش است. از یک سو، بدون عبور از این دروازه، امکان شرکت مؤثر در اجتماع کاهش پیدا می‌کند و توازن از بین می‌رود. لذا، امکان مشارکت مؤثر در حیات اجتماعی نیز، یکی از مبانی اصلی حق بر آموزش به‌شمار می‌رود» (Kashi Komijani & Rajai, 2024). تحقق حق بر آموزش به ورود مؤثر افراد در جامعه نتیجه تحقق و سایر حقوق بشر و سرانجام از این طریق، به انتفاع اجتماع و جامعه منجر می‌شود. از سوی دیگر، روشن است که فرد بدون آموزش، امکان رشد قابلیت‌های خود را ندارد. چرا که فقط آموزش می‌تواند منجر به شکوفایی و رشد توانایی‌های بشر و دفاع اجتماعی آن گردد. «همچنین، در برخی منابع به ضرورت آموزش برای ایفای مسئولیت‌های عمومی و اجرای حقوق شهروندی و حداقلی از صلاحیت اجرای مؤثر حقوقی مانند حق رأی با شرکت در سرنوشت سیاسی و این که یک شهروند تحصیل کرده برای حفظ ساختارهای دموکراتیک و ایده‌آل حیاتی است و همچنین آموزش برای انتقال ارزش‌های اجتماعی به نسل‌های آینده ضروری است پرداخته اند. لذا، اجرای حقوق بشر منوط به آگاهی از آن است و یکی از دلایل این که حق آموزش از حقوق اساسی بشر تلقی شده هم همین خصیصه آموزش است» (Seyyed Hatami & Mosaffa, 2021).

۱-۴-۲. آموزش و حداقل استانداردهای زندگی

آیا دیدگاه‌های فکری، فلسفی، دینی، سیاسی و ... در تعیین نوع و میزان حداقل‌های زندگی مؤثر است؟ زمان و مکان چگونه؟ یعنی برای تعیین حداقل‌های معیشت انسانی آیا مهم است در کدام کشور و در دوره‌ای زندگی می‌کند؟ در میان این استانداردها، اولویت‌ها با کدام یک از آنهاست؟ این سؤال و پرسش‌های مشابه به پاسخ‌های متنوعی در تأمین نیازهای اولیه زندگی انسان منتهی می‌گردد. برآوردن بعضی از خواسته‌های انسانی (حقوق اساسی) با حیثیت ذاتی و کرامت (انسانیت) انسانی مرتبط است. «توقع سامان دادن به آموزش‌های متنوع از جوامعی که از بحران سوءتغذیه، فقر شدید و بیماری‌های خطرناک فراوان رنج می‌برند و یا گرفتار گروه‌های بزرگی از مهاجران و پناهندگانی هستند که با معضل اسکان اولیه گرفتار هستند، انتظار پیچیده‌ای است» (Abbasi Kalimani & Akbari, 2021).

با این وجود، در اسناد مهمی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از حق بر غذا، لباس، مسکن و در کنوانسیون حقوق کودک از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی کودک سخن رفته است. بدون تردید، حق آموزش یکی از ضرورت‌های زندگی برای تأمین غذای مناسب، داروی مناسب و برخورداری از حداقل‌های ضروری برای تحقق توسعه جسمی، ذهنی و ... و از حق‌های پایه‌ای، مبنایی و اساسی است. «به‌علاوه برای نمونه، امروزه، برخورداری سطحی از سواد برای استخدام (و تحقق حق کار) یا انجام بسیاری از امور که برای برآوردن نیازهای اولیه (و تحقق حقوق اساسی دیگر) لازم است، نقش مهمی ایفا می‌کند. لذا، یکی از مبانی حق بر آموزش، ضرورت فراهم‌سازی بستر مناسب برای کسب حداقل نیازهای معیشتی است» (Kashi Komijani & Rajai, 2024). بر این مبنا است که تقریباً تمامی اسناد حقوق بشری به همگانی، مجانی و اجباری بودن آموزش‌های ابتدایی اذعان و اتفاق نظر دارند.

وانگهی، در رویه تفسیری کمیته نظارت و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد، میان ابعاد مختلف حقوق مذکور تفکیک و تقسیم قابل تأملی ترسیم و باعث شده تعهدات دولت‌ها برای اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به «تعهدات تدریجی» جهت دستیابی

کامل و «تعهدات فوری» که دولت‌ها باید بلافاصله آن را اجرا کنند تقسیم گردد در این میان، کمیته مذکور از نوعی از تعهدات به عنوان «تعهدات هسته‌ای» نام می‌برد و در تفاسیر مواد میثاق به تعیین این تعهدات می‌پردازد. از این نظر می‌توان در حوزه حق بر آموزش نیز تعهدات هسته‌ای را شامل تعهدات حداقلی ضروری برای اجرا و تحقق حق آموزش دانست. «این مبنا، در تفسیر عمومی شماره ۱۳، کمیته مذکور مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد این کمیته در خصوص ماده ۱۳، این تعهد هسته‌ای شامل موارد زیر می‌شود؛ (۱) تضمین دسترسی به نهادها و برنامه‌های آموزش عمومی برپایه عدم تبعیض؛ (۲) اطمینان از اینکه آموزش با اهداف مقرر در ماده ۱۳ (۱) مطابقت دارد؛ تأمین آموزش ابتدایی برای همه؛ مطابق ماده ۱۳ (۲) (الف)؛ اتخاذ و اجرای یک راهبرد آموزشی ملی که شامل تأمین آموزش متوسطه، عالی و بنیادی است؛ و تضمین انتخاب آزاد آموزش بدون مداخله دولت یا طرف‌های ثالث، مشروط به مطابقت با حداقل ضوابط آموزش» (Alian, Najafabadi & Raei Dehqi, 2014).

۲. چالش‌های تحقق حق بر آموزش و آموزش عمومی کودکان

چالش‌ها و موانع حق بر آموزش در حقوق ایران، شامل موانع ناشی از آسیب‌های سیاسی، اقتصادی، قانونی و فرهنگی است که در بندهای جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. چالش‌ها و موانع حقوقی حق بر آموزش

آیا شرایط سیاسی خاصی برای تحقق آن و اجرای حق بر آموزش لازم است؟ آیا می‌توان ادعا کرد که تأمین کامل حق بر آموزش و یا حتی تأمین «تقریباً کامل» آن، مستلزم فضای سیاسی دموکراتیک یا غیر از آن است (Qezelbash, 2020)؟ از نکات مرتبط با وظایف سیاسی مناسب یکی آن است که شرایط و فضای سیاسی، هم‌متکی به نظم حقوقی و قانونی و هم مبتنی بر نگرش رهبران و سیاست‌مداران و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های عمومی است. اگر برنامه‌های عمومی و اقتصادی و فرهنگی بر مبنای نظم فرا حقوقی (یا پیشا حقوق) تدوین گردد، برای تحقق حقوق گوناگون باید منتظر ظهور رهبران و شخصیت‌های سیاسی علاقه‌مند به آن مقوله‌ها بود. بنیانگذار مدارس نوین و تأسیس دانشگاه در ایران همواره به ظهور شخصیت‌هایی مانند میرزاحسن رشیدی و امیرکبیر و ... نسبت داده شده است. همین‌طور گفته می‌شود در تحولات تاریخی برنامه‌های توسعه‌ای، توجه به آموزش و توسعه آن با ظهور دولت یا وزیر فرهنگ‌دوست، و غفلت از آن با سقوط چنین سیاست‌مدارانی مصادف بوده است. به نحوی که با پیروزی کودتای ۱۲۹۹ شمسی تا قبل از سقوط رضاشاه، توسعه همه‌جانبه، به‌ویژه در بخش آموزش با گسترش دانشگاه‌ها و مدارس و تأسیس نهادها و سازمان‌های متولی آموزش و ... پیگیری و نظام آموزش و پرورش ایران متحول گردید. لکن، در دوره بعد (تا پیش از دوره انقلاب اسلامی) به وجود فرازونشیب ظهور و سقوط افراد متکی شده بود. نکته دیگر آن است که خواسته فراگیر عمومی برای گسترش و تعمیم حق آموزش به تحقق حقوق دیگر مانند فضای سیاسی مبتنی بر آزادی مشارکت متکی و مانند پیوستگی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به گونه‌ای است که نمی‌توان با اجرای یکی از اجرای دیگری صرف نظر نمود، یا با غفلت از یکی انتظار تحقق دیگری را داشت. به همان وجه، مطالبات بهداشتی و آموزشی با افزایش رفاه اقتصادی مبحث، اولویت بیشتری می‌یابد و با رفع هر چه بیشتر بی‌سوادی، مطالبات اقتصادی و اجتماعی (Ansari, 2013).

اگر تفکر آزادی مطلق را به عنوان یک اصل بنیادین بر پایه‌ای بررسی نماییم. بعضی تفکرات ایده‌آل‌گرایان شاید به نوعی حذف آموزش و پرورش را توصیه نماید و آموزش را به عنوان حصار تلقی نمایند که جهان مدرن امروزی به پیرامون انسان ترسیم کرده است. با وجود اینکه اندیشه مذکور امری غیر منطقی و غیرعملی جلوه می‌نماید؛ امروزه در سیستم حقوقی و سیاست‌گذاری عمومی در امر آموزش شاهد پدیده‌های

جدید هستیم، از جمله اینکه در تعیین میزان و حدود و ثغور آموزش خانواده‌ها در برخی از کشورها می‌توانند دخالت داشته و در سیاست‌گذاری مشارکت داشته باشند. برای مثال در ایالات متحده آمریکا با وجود اینکه حق بر آموزش از موارد مورد تأکید بوده و اجباراً به خانواده‌ها تحمیل می‌شود، اما برخی از خانواده‌ها با پافشاری بر روی خواسته خود برخی اصول حق بر آموزش اجباری را تحت‌الشعاع قرار داده و آن را با تغییر مواجه می‌سازند. از جمله می‌توان در رأی ویسکانسن و یا در دیوان عالی فدرال آمریکا اشاره کرد (Mazhari et al., 2022). از جمله چالش‌های سیاسی حق بر آموزش در حقوق ایران وجود قومیت‌های مختلف در ایران و عدم همگن شدن تفاوت‌های قومیتی و زبانی با زبان فارسی در کنار وجود نژادهای مختلف اعم از عرب، کرد، ترک، بلوچ و... است. برای تحلیل چالش‌های حق بر آموزش در حقوق ایران نمونه تجربه شده‌ای را مورد بحث قرار می‌دهیم که همان پرونده ویسکانسن است که مقوله اجباری بودن حق بر آموزش را تحت‌الشعاع قرار داده است. پرونده مذکور به شرح ذیل است:

پاسخ دهندگان، اعضای مذهب آمیش قدیم و کلیسای محافظه کار آمیش منونیت، به دلیل نقض قانون حضور و غیاب اجباری در مدرسه ویسکانسن (که نیاز به حضور کودک در مدرسه تا سن ۱۶ سالگی است) با امتناع از فرستادن فرزندان خود به مدرسه دولتی یا خصوصی پس از فارغ‌التحصیلی از کلاس هشتم، محکوم شدند. شواهد نشان می‌دهد که آمیش‌ها آموزش‌های حرفه‌ای غیررسمی مستمر را به فرزندان خود ارائه می‌کنند که برای آماده‌سازی آن‌ها برای زندگی در جامعه روستایی آمیش طراحی شده است. شواهد همچنین نشان داد که پاسخ دهندگان صادقانه معتقد بودند که حضور در دبیرستان با مذهب و شیوه زندگی آمیش‌ها مغایرت دارد و با رعایت قانون، نجات خود و فرزندان‌شان را به خطر می‌اندازند. دادگاه عالی ایالتی ادعای پاسخ دهندگان را مبنی بر اینکه اعمال قانون حضور اجباری در مدرسه برای آن‌ها نقض حقوق آن‌ها بر اساس بند ورزش رایگان اصلاحیه اول است که توسط اصلاحیه چهاردهم در ایالات متحده قابل اجرا است، تأیید کرد (Gholami, 2016).

از دادگاه مذکور و رأی صادره در این خصوص نتایج ذیل حاصل شد: ۱. منافع دولت در آموزش همگانی، زمانی که به سایر حقوق اساسی، از جمله مواردی که به طور خاص توسط بند تمرین رایگان اصلاحیه اول و منافع سنتی والدین در رابطه با تربیت دینی فرزندان‌شان محافظت می‌شود، کاملاً عاری از یک فرآیند متعادل نیست. ۲. پاسخ دهندگان از ادعای خود مبنی بر اینکه اجرای الزامات آموزش رسمی اجباری بعد از کلاس هشتم در صورتی که اجرای آزادانه عقاید مذهبی آن‌ها را از بین نبرد، به شدت به خطر می‌اندازند، حمایت کرده اند. ۳. آمیش‌ها با کمک سابقه‌ای سه قرن به عنوان یک فرقه دینی قابل شناسایی و سابقه‌ای طولانی به عنوان یک بخش موفق و خودکفا از جامعه آمریکا، صمیمیت اعتقادات مذهبی خود، رابطه متقابل باورها با شیوه زندگی خود، نقش حیاتی که اعتقاد و رفتار روزمره در تداوم بقای نظام قدیم ایفا می‌کند، به اثبات رسانده اند. بار دشوار نشان دادن کفایت روش جایگزین خود برای ادامه آموزش حرفه‌ای غیررسمی را بر حسب منافع کلی که دولت برای حمایت از برنامه آموزش اجباری دبیرستان به آن تکیه می‌کند، بر عهده داشتند. با توجه به این نمایش، و با سنجیدن تفاوت حداقلی بین آنچه که ایالت می‌خواهد و آنچه آمیش‌ها قبلاً می‌پذیرند، بر ایالت موظف بود که با صراحت بیشتری نشان دهد که چگونه علاقه شدید خود به آموزش اجباری با اعطای معافیت به آمیش‌ها تحت تأثیر نامطلوب قرار می‌گیرد. ادعای ایالت مبنی بر این بود که به عنوان والدین پدری این اختیار را دارد که مزایای آموزش متوسطه را به کودکان بدون توجه به خواسته‌های والدین‌شان تعمیم دهد، نمی‌تواند در مقابل ادعای ورزش رایگان ماهیتی که در این گزارش آشکار شده است، قابل استناد باشد، زیرا آمیش‌ها شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد انطباق با مخالفت‌های مذهبی خود از طریق چشم پوشی از یک یا دو سال اضافی از حمایت جسمی یا سلامت روانی اجباری کودک،

منجر به سلامت روانی یا عدم حمایت از تحصیل اجباری کودک نمی‌شود. انجام وظایف و مسئولیت‌های شهروندی و یا به هر نحو دیگری که موجب کاهش رفاه جامعه شود.

۲-۲. چالش‌ها و موانع حقوقی آموزش عمومی

علیرغم اینکه در رسانه ملی شبکه آموزش و شبکه سلامت و برنامه‌های متعددی در جهت آموزش عمومی ساخته می‌شود، باید دید که عوامل اجتماعی و فرهنگی که مانع تحقق حق آموزش و سیطره یافتن جعل یا به تعبیری «خاموشی چراغ دانش در ایران» شده است کدام است؟ هر چند برخی از نویسندگان از علل خاصی نام برده اند اما در واقع، در تاریخ ایران سال معین و رویداد و تحول مشخصی وجود ندارد که مبدأ انحطاط ملی ایران یا به طور کلی، تمدن اسلامی معرفی گردد. صرف‌نظر از سرگذشت تاریخ سوادآموزی و تضاد موجود در فرهنگ ایرانی و صرف‌نظر از آثار بی‌سوادی؛ در پاسخ اینکه آیا ملتی که نصف آن بی‌سواد یا کم‌سواد است می‌تواند به پیشرفت برسد می‌توان گفت انتظار پیشرفت در حال جهل انتظاری است که نه اتفاق افتاده و نخواهد افتاد.

برنامه‌های توسعه‌ای بر مشارکت اجتماعی متکی می‌باشد سازمان و این مردم هستند که آن را اجرا و تحمل می‌کنند. طبق آمار، حدود ۳۰ میلیون نفر از افراد کشور کم‌سواد (نزدیک ۲۰ میلیون) یا کاملاً بی‌سواد (حدود ۱۰ میلیون) هستند. به ۳۰ نکته دیگری نیز می‌توان اشاره نمود. برابری تعداد افراد بی‌سواد در سال ۱۳۹۰ با تعداد بی‌سوادان در سال ۱۳۵۵ را می‌توان به درج‌زدن کشور و نه پیشرفت برنامه‌های نهضت سوادآموزی و آموزش و پرورش و نیز برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تفسیر نمود.

در ایران با آرمان‌های دینی و انقلابی مشروطیت و انقلاب اسلامی، بعد از صد سال از انقلاب اول و ۴۵ سال از انقلاب اسلامی این توفیق به دست نیامده است. با وجود گام‌های مهمی مانند افزایش نرخ با سواد جمعیت ۱۰ تا ۴۹ ساله کشور به بیش از ۸۰٪ که در بحث فرصت‌های حق آموزش به طور مفصل به آن پرداختیم، اما، براساس آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تعداد بی‌سوادان کشور به ترتیب حدود ۱۵ و ۱۰ و ۱۱ میلیون نفر بوده و جالب است که در طول پنج سال اول با وجود مشکلات ناشی از انقلاب، جنگ، درگیری‌های داخلی و چالش‌های سیاسی، ۵ میلیون نفر از تعداد افراد بی‌سواد کاسته ولی در دوره ۳۵ سال بعدی و با وجود افزایش تعداد جمعیت باسواد، هنوز ۱۰ میلیون بی‌سواد حفظ شده و گفته می‌شود حدود ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور نیازمند آموزش و سوادآموزی هستند. این وضعیت که علی‌رغم تأکید رهبران دینی، انقلابی و امکانات بیشتر برای سوادآموزی بزرگسالان و تحصیلات تکمیلی مانند تأسیس و افزایش تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی و فراهم شدن بیشتر امکان ادامه تحصیل دختران نسبت به گذشته، اتفاق افتاده قابل تأمل است.

همچنین، سازمان نهضت سوادآموزی در سال ۱۳۵۸ و به فرمان امام خمینی (روح‌الله) تشکیل و در سال ۱۳۶۰ پیش‌بینی کرد که حداکثر تا سه سال میزان باسوادی از مرز ۹۰ درصد بالاتر برود و طرح‌های مختلفی مانند طرح ضربتی، طرح سوادآموزی نیروهای مسلح، طرح مدارس، طرح در سوادآموزی در زندان‌ها، طرح عشایر، طرح سرباز معلم، طرح تعلیم کودکان واجب‌التعلیم... از آن سال به بعد اجرا شد. با این حال، بنا به عللی مانند شرایط بحرانی و اضطراری انقلاب و جنگ، عدم همکاری نهادهای انقلابی، عدم برنامه‌ریزی صحیح، عدم تدوین کتب مناسب، عدم کارایی دولت، عدم همکاری خانواده‌ها و علل آموزشی مانند رشد فزاینده جمعیت دانش‌آموزی و دانشجویی، مانند افزایش جمعیت دانش‌آموزی از حدود ۸ میلیون در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۷، میزان افت تحصیلی، اخراج از مدرسه،

افزایش اعتیاد در مدارس و گرایش نوجوانان بزهکار به انواع جرائم، عدم ثبات در برنامه‌های اجرایی آموزشی و تزلزل و تغییر آن با و جابه‌جایی مسئولان کشور، عدم تحقق کارکردهای نظام آموزش و پرورش در ایران و ... این هدف تاکنون محقق نشده است.

وانگهی، امروزه تعصب قومی و فرهنگی از مؤثرترین چالش‌های دورماندن دختران از تحصیل و آموزش ارزیابی می‌شود. در برخی از نقاط ایران، هنوز تعلقات و تعصبات خاص فرهنگی در مقابل تحصیل دختران مقاومت می‌کنند. به ویژه، در مناطق عشایری و مناطق محروم برخی خانواده‌ها از تحصیل فرزندان دختر در مدارس که معلم مرد دارند ممانعت می‌کنند، و این وضعیت مناطق محروم در ۲۰ سال گذشته تغییری نکرده است. این امر سبب پایین بودن نرخ جذب دانش‌آموزان در پایه ابتدایی در مناطق محروم و مرزی، به ویژه در استان سیستان و بلوچستان، محروم ماندن بیش از ۱۰ درصد کودکان شش ساله از تحصیل، همچنین، ترک تحصیل شمار دیگری از دانش‌آموزان در طول دوره ابتدایی در مناطق مذکور و محرومیت بیش از ۱۰٪ دختران زیر ۱۸ سال و ۳ درصد کودکان لازم‌التعلیم در کشور شده است (Gholami, 2016).

اصل سوم قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد: « دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد... ۱. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر ۲- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی... »

«با توجه به گسترش سریع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران، بررسی تبعات و پیامدهای گسترش به کارگیری این فناوری در عرصه‌های گوناگون کاملاً ضروری است. وجود چنین فضای مساعدی و عدم آموزش‌های لازم برای استفاده آگاهانه و فعالانه از این شبکه‌ها شرایط را برای بروز انواع آسیب اجتماعی و روانی در بین کاربران به طور عام و دانش‌آموزان به طور خاص فراهم می‌کند» (Islami & Jahangir, 2017). به همین دلیل، برنامه ریزی برای شناسایی، پیشگیری و کاهش آسیب‌های لازم و ضروری است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال شناسایی آسیب‌های ناشی از فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی در بین قشر دانش‌آموزان است. این پژوهش با استفاده از روش کمی و تکنیک پیمایش با ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان متوسطه ناحیه ۲ شهر شهرکرد در سال ۱۳۹۵ است. که تعداد آن‌ها ۵۲۱۰ نفر برآورد شده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۵۸ نفر است که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه‌ها انتخاب شد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهای افت تحصیلی (۰/۱۰)، اعتیاد به اینترنت (۰/۱۰)، گوشه‌گیری (۰/۰۵)، کاهش رابطه با خانواده (۰/۰۵) و آسیب‌های جسمی (۰/۰۵) همه با متغیر میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی توسط دانش‌آموزان دارای همبستگی مثبت است. در مجموع نتایج پژوهش هر پنج فرضیه را مورد تایید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که دانش‌آموزانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند نسبت به دانش‌آموزانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند بیشتر دچار انواع آسیب اجتماعی، روانی و جسمی هستند (Bahmani et al., 2017).

«دانش‌آموزان در واقع سرمایه‌های فرهنگی و معنوی هر کشور محسوب می‌شوند. جذابیت‌های خاص اینترنت باعث می‌شود که نوجوانان و جوانان مجذوب آن شده، ساعت‌ها وقت خود را در فضای مجازی سپری کنند؛ این مسئله باعث می‌شود که نوجوانان از سایر فعالیت‌های اجتماعی باز بمانند، از معمول‌ترین نشانه‌های تشخیص اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی فضای می‌توان به افت تحصیلی شدید، کاهش وزن به علت از بین رفتن نظام تغذیه‌ای بدن، بالا رفتن دامنه تنش‌های عصبی، کاهش فعالیت‌های اجتماعی، کم شدن میزان معاشرت با اشخاص و گروه‌های بزرگ‌تر، قانون‌گریزی، پرخاشگری، ابتلا به سردردهای عصبی، افزایش پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز، افسردگی و اضطراب اشاره کرد» (Rezaei Giglou, 2022).

باید افزود که علاوه بر آسیب‌های اجتماعی به دانش آموزان، موجبات آسیب‌های رسانه و شبکه‌های اجتماعی برای بزرگسالان و خانواده‌ها هم فراهم است. برقراری ارتباط از طریق فضای مجازی در سال‌های اخیر جایگاه قابل توجهی در بین افراد جامعه پیدا کرده است. شبکه‌های اجتماعی در ابعاد مختلف در زندگی فردی و اجتماعی افراد تأثیر به‌سزایی گذاشته و هم‌چنین در شکل دهی به هویت آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است و حتی می‌توان قاطعانه گفت که بر روی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و از همه مهم‌تر جنبه‌های روانی و فرهنگی زندگی افراد نیز تأثیر گذاشته است (Islami & Jahangir, 2017).

«با آگاهی از تحولات شگرفی که به تبع تلاقی دو پدیده بسیار مهم «رسانه» و «تکنولوژی» در زیست جهان کنونی رقم خورده است، بر اساس یک رویکرد فاعلیت محور نسبت به حق‌های بشری، تضمین برخوردارگی از میزانی از آگاهی، اطلاعات و مهارت پیرامون رسانه‌ها که در جهان رسانه‌ای برای تصمیم آگاهانه در باب انتخاب‌های مهم زندگی و شکل‌گیری فهم موردنظر ما از زندگی ارزشمند ضرورت دارد، چالشی بنیادین تلقی می‌شود. از طرفی در کانون سواد رسانه‌ای انسانی قرار دارد که قادر است به مدد درک محدودیت‌های رسانه، تحلیل و ارزیابی انتقادی پیام‌های رسانه‌ای و استفاده آگاهانه از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی از استقلال برخوردار گردیده است و از چالش‌های فضای رسانه‌ای جدید به سلامت عبور کند. در این میان، حق بر داشتن سواد رسانه‌ای تأکیدی است بر این امر که در جهان رسانه‌ای کوتاه نبودن افق فکری انسان و با شناخت رسانه پیوند خورده است» (Bayat & Yazdanpanah, 2019).

به نظر می‌رسد بهترین راه ممکن برای زیستن در این شبکه اطلاعاتی که در سراسر محیط فرهنگی ما ریشه دوانده است، حفظ استقلال، اجتناب از انفعال، بهره‌مندی از تفکری منتقدانه و افزایش مهارت‌ها و توانایی‌ها در برخورد با این امواج فراگیر است. در چنین فضایی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین اقتضانات زیستن در عصر اطلاعات ظهور می‌کند.

نتیجه‌گیری

آموزش بنیادی برای همگان دارای ویژگی‌هایی همچون «فراگیری در همه عمر»، «به‌کارگیری آموزش جهت کاربرد آن در زندگی در جامعه»، «عدم تبعیض در آموزش» و همچنین دارای محورهایی از جمله آموزش حق بر سلامت، حق بر آموزش‌های عمومی و حرفه‌ای، حق آموزش دینی، آموزش حق بر بازی، حق آموزش کودکان در استفاده از اینترنت می‌باشد. منع تبعیض در این عرصه نیز مستلزم پیشگیری از نقض حق بر آگاهی، نقض برابری آموزشی، نقض مبانی حقوق بشری حق بر آموزش، آموزش و مشارکت در اجتماع، آموزش و حداقل استانداردهای زندگی است. بطور قطع و یقین پس از اشاره به ابعاد فوق‌الذکر حق بر آموزش عمومی (که بطور اعم شامل حق بر آموزش در مدارس نیز می‌شود) در مرحله بعدی محتوای آموزش مطمح نظر ما نیست. بلکه آنچه هدف این پژوهش است شناخت چالش‌های بر سر راه حق بر آموزش عمومی و ارائه راهبرد در این خصوص است. وقتی محتوای منطبق با قانون برای تحقق حق بر آموزش عمومی آماده انتشار می‌شود، این امر نیازمند محلی برای ارائه به عموم جامعه است. مناسبترین محل ارائه آموزش‌های عمومی به جامعه رسانه و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی است. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در دنیا با مشکلات عدیده و وقوع جرایم، نفرت‌پراکنی، محتوای نامناسب، ترویج خشونت، تصاویر و فیلم‌های نامناسب و بطور کلی فضای مجرمانه و نامطلوب مانع امنیت و تأمین آموزش مناسب برای جامعه است. از طرفی تفاوت‌های فرهنگی و تعارضات فرهنگی با سیستم حاکم از جمله در فرانسه و آمریکا و ایران و نبود فرهنگ همگن برای جامعه «حق بر آموزش اجباری» را با چالش مواجه می‌سازد. تعارضات فرهنگی و مسائل سیاسی، دین‌گریزی و... از جمله این چالش‌ها است. اصل سوم قانون اساسی در مورد وظایف و اختیارات کلی حاکمیت و دولت چنین اشعار می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است

برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی ۲- بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی و... « بنابراین از نظر مبنای کار و مشروعیت برخورد اشکالی وجود ندارد چرا که این اصل دقیقاً دایره حقوق و آزادی‌های فردی را تعیین می‌کند و تنای در این خصوص وجود ندارد. همچنین اصل چهارم قانون اساسی بر این امر صحه گذاشته و بر آن تأکید می‌کند و تصریح دارد که: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. « بنابراین با توجه به اینکه دانشگاه اختیار قانونی مطابق با اصول حاکم بر حقوق اداری و در چارچوب قوانین جاریه کشور را دارد. از طرفی شهروندان نیز مکلف به تبعیت از قانون هستند. نکته بسیار مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که در ایران موضوع رعایت قانون و تمکین به اکثریت است و در فرانسه قانون صرفاً برای تحدید حدود برای اقلیت است. اقلیت در فرانسه که مدعی آزادی مطلق است، حجاب در تضاد با آزادی مطلق نیست ولی کشف حجاب در ایران خارج از حدود قانون اساسی است. راهبردی که برای نا امنی فضای مجازی پیشنهاد می‌گردد، برخورد قاطعانه با شرکت‌های متولی اپلیکیشن‌های متخلف و مطالبه قانونی برای استقرار زیرساخت‌ها و سرورهای این شرکت‌ها در ایران است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The right to education for children, while emphasized in international human rights documents, often faces significant violations and challenges that warrant thorough examination and analysis (Niavarani, 2010). This right is categorized under cultural human rights and serves as a foundational element for human understanding and the realization of other spiritual rights, such as freedom of thought, expression, and religion. The Iranian education system, in light of international standards, encounters various legal, cultural, and structural obstacles that not only create legal conflicts but also undermine Iran's international reputation (Hojaji Najafabadi & Papa, 2019).

One primary violation of the right to education is discrimination, which remains a critical issue addressed in numerous international treaties aimed at its eradication. Education must be accessible to all, especially vulnerable groups, without any prohibited basis for discrimination. Despite legal commitments, disparities persist in access to quality education, adequate infrastructure, and trained educators, particularly in Iran. Discriminatory practices are further exacerbated by cultural and religious impediments that prevent equitable educational opportunities for all children, notably girls, in various regions (Qezelbash, 2020).

Another significant violation is the infringement of the right to awareness, which is intrinsically linked to the right to education. Awareness encompasses both the freedom to seek information and the right to access information, which are essential for informed participation in society. Inadequate educational provisions hinder the ability of individuals to obtain necessary information, thereby impeding their capacity to exercise other rights such as political participation and personal development. This relationship underscores the interdependence of education and awareness in fostering a well-informed and empowered populace (Falsafi, 2016).

The right to development is also compromised within the Iranian context, where educational policies often fail to align with international development standards. The lack of comprehensive structural reforms, insufficient budget allocation, and outdated educational laws impede the holistic development of individuals and society. These shortcomings not only stifle personal growth but also hinder the nation's progress towards achieving sustainable development goals, thereby creating a cycle of underdevelopment and limited educational attainment (Zarneshan et al., 2023).

Educational equality remains a persistent challenge, as evidenced by the unequal distribution of educational resources and opportunities across different demographic groups in Iran. While Islamic teachings advocate for equal access to education regardless of socioeconomic status, practical implementation falls short due to systemic biases and inadequate support for marginalized communities. Historical precedents demonstrate that educational institutions often exclude disadvantaged groups, perpetuating cycles of poverty and limiting social mobility (Darikvand, 2022). To address these multifaceted challenges, the article proposes several strategies aligned with international documents. These include revising higher-level educational laws, implementing structural reforms in the education system, prioritizing budget allocations for education, redefining educational concepts to reflect indigenous, religious, cultural, and human rights frameworks, and developing independent educational documents. Such measures aim to eliminate barriers to education, promote equality, and ensure that the right to education is fully realized for all children in Iran, thereby enhancing both individual and societal well-being (Kashi Komijani & Rajai, 2024).

In conclusion, the right to education is a fundamental human right that carries immense importance, particularly in the context of children's development. It is crucial not only for individual growth but also for the realization of other civil, political, and cultural rights. The challenges surrounding this right are manifold, ranging from legal, cultural, and religious conflicts to structural problems within the education system. In Iran, as in many countries, international human rights standards require governments to ensure that education is accessible, equitable, and free for all children, but numerous barriers hinder this goal. These barriers include discrimination in access to education, gender-based disparities, and insufficient infrastructure and resources. Additionally, the interplay between the right to education and other rights, such as the right to information, further complicates the situation. Addressing these challenges requires not only compliance with international standards but also the development of effective policies that prioritize education in a manner that aligns with both national values and global human rights frameworks. Ultimately, ensuring the right to education requires an integrated approach that includes legal reforms, increased investment in education infrastructure, and addressing cultural norms that impede access. Without such efforts, the potential for achieving sustainable development and social equity remains compromised.

References

Abbasi Kalimani, A., & Akbari, E. (2021). An Approach to the Child's Right to Education by Parents in Domestic Laws and International Documents. *Family Jurisprudence and Law Journal*, 26(74), 229-249.

- Alian Najafabadi, A., & Raei Dehqi, M. (2014). Mechanisms for Supporting the Child's Right to Education in Imamiyyah Jurisprudence, Human Rights Documents, and the Constitution. *Family Jurisprudence and Law Journal*, 19(60), 145-169.
- Ansari, B. (2013). The Right of the Child to Education in the International Human Rights System. *Islamic Law Journal*, 10(36), 115-146.
- Bahmani, M., Bakhshi, S., & Bahremand, B. (2017, 2017-08-17). Damages Caused by Participation in Virtual Social Networks Among Students: A Case Study of High School Students in District 1, Shahr-e Kord. First National Conference on Social Damages, Shahr-e Kord.
- Bayat, M., & Yazdanpanah, Z. a.-A. (2019). The Right to Media Literacy. *Quarterly Journal of Legal Research*, 22(86), 327-352. <https://doi.org/10.29252/lawresearch.22.86.327>
- Darikvand, F. Z. (2022). The Right to Education from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence and Iranian Substantive Law. *Qanun Yar Journal*, 6(21), 487-516.
- Falsafi, N. (2016). *The Right to Education in International and Iranian Law*. Jangal/Javidaneh Publishing.
- Gholami, A. (2016). Critique of the Ban on Religious Dress in France Under the Banner of Human Rights. *Journal of Human Rights and Citizenship*, 1(1), 7-31.
- Hojaji Najafabadi, M., & Papa, M. (2019). The Right to Education for Children in International Human Rights Documents. *Children's Rights Journal*, 1(3), 215-237.
- Islami, A., & Jahangir, Z. (2017, 2017-09-17). Virtual Social Networks: Psychological and Cultural Pathology in the Family. International Conference on Culture, Psychological Pathology, and Education, Tehran.
- Kashi Komijani, M., & Rajai, M. (2024). Comparative Study of the Right to Education of Children: A Perspective from the Convention on the Rights of the Child and Iran's Constitution. *Comparative Public Law Journal*, 1(2), 111-130.
- Mazhari, M., Mousavi, S. A., & Ravai, R. (2022). Examination of the Right to Education Concerning Its Related Factors in Iran's Legal System. *Citizenship Studies Journal*, 1(1), 63-106.
- Niavarani, S. (2010). The Status of the 'Right to Education' in the International Human Rights System. *Legal Research Journal*, 13(52), 176-201.
- Paran, H. S., & Pourmoteghi, M. A. (2020). The Right to Education for Intellectually Disabled Children: A Perspective from International Human Rights Documents and Iranian Law. *Children's Rights Journal*, 2(7), 79-103.
- Qezelbash, H. (2020). Children's Right to Education in Iranian Law. *Rah-e Vekalat Journal*, 12(23), 135-143.
- Rezaei Giglou, G. (2022). Investigating and Identifying Social Damages Caused by Student Participation in Virtual Networks. *Journal of Psychology and Educational Sciences Studies*, 4(35), 205-212.
- Seyyed Hatami, M., & Mosaffa, N. (2021). State Obligations for Achieving Gender Equality in Education. *Journal of Public Law Studies*, 52(3), 1185-1203.
- Zarneshan, S., Zandi, R., & Karami, M. (2023). Exploring the Relationship Between the Right to Education, Life Skills Training, and Reducing Violence Against Children. *Family Jurisprudence and Law Journal*, 28(78), 227-254.